



بایسته‌های هنر مطلوب برای ترویج و حمایت توسط حاکمیت

مهدی جلیلی خامنه^۱

دوفصلنامه علمی مطالعات نظری هنر
سال چهارم | شماره ۶ | بهار و تابستان ۱۴۰۳
شاپا: ۰۰۳۴ - ۲۸۲۱ | ص: ۱۵۱ - ۱۷۵

چکیده

هنر به عنوان وسیله‌ای برای ترویج زیبایی و انتقال ارزش‌های بنیادین در بطن جوامع انسانی، نقش ویژه‌ای در فرهنگ‌سازی و ارزش‌آفرینی دارد. از دیگر سو هنر همانند دیگر مفاهیم و امور اساسی جامعه انسانی می‌تواند عامدانه یا جاهلانه در جهت تباهی و تخریب فرد و جامعه به کار رود. فلذا حاکمیت دینی که وظیفه سترگ سوق دادن افراد و جامعه را به سمت سعادت دنیوی و اخروی دارد باید نسبت به هنر تعالی بخش و هنر فاسد و مخرب موضع عملی داشته باشد؛ هنر تعالی بخش انسانی را ترویج حمایت نماید و از هنر سوء و مخرب جلوگیری به عمل آورد. این ترویج و جلوگیری خود نیازمند دو امر مهم است: شناخت بایسته‌های هنر مطلوب و تعالی بخش و دیگری آسیب‌شناسی هنر به لحاظ آثار سوء و مخربی که بعضی از اقسام و مصادیق هنر بر فرد و جامعه می‌گذارند. در پرتو شناخت این بایسته‌ها و فهم آن آسیب‌ها، حاکمیت دینی قادر خواهد بود توأماً به صورت سلبی و ایجابی از هنر مطلوب در جامعه حمایت نموده و با ترویج آن در جامعه موجبات تعالی فردی و اجتماعی مخاطبان هنر مطلوب را فراهم نماید. این مقاله با رویکردی تحلیلی، و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به تبیین بایسته‌های هنر مطلوب

۱. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی؛ Mahdijalili.kh@gmail.com.

جهت حمایت از سوی حاکمیت پرداخته است. از یافته‌های تحقیق حاضر می‌توان به پیشنهاد فرم مناسب و مطلوب از منظر دینی، توجه به کیفیت زیبایی‌شناختی اثر هنری، لزوم حقیقت‌محوری تعیین هنری، آگاهی‌بخشی و بایستگی مسئله‌ای مهم و مهم در پدیده‌های هنری است.

واژگان کلیدی: بایسته‌ها، هنر مطلوب، ترویج، حقیقت، حاکمیت.

❁ مقدمه

چنان‌که در مباحث حکمی مطرح است، سه امر حقیقت، خیر (نیکی) و زیبایی ارزش‌های غایی در حیات انسانی‌اند که مطلوبیت فی‌نفسه و ذاتی دارند و میل انسان به این امور، فطری و بنیادین است (اسکروتین، ۱۳۹۳، ص ۱۶)؛ لذا زیبایی و میل به آن یکی از اساسی‌ترین حوزه‌های زیست انسانی است و در این میان، زیبایی هنری یکی از مهم‌ترین اقسام زیبایی در ساختار کلان امر زیبا به شمار می‌رود.

البته باید دانست خلق و ادراک زیبایی تنها بعد پدیده هنری در زیست انسانی نبوده و در طول تاریخ انسان از هنر برای اغراض دیگری نیز همانند آگاهی‌بخشی، میل به بقا، ابراز دوستی و دشمنی و... نیز بهره برده است. به تعبیر دیگر می‌توان گفت هنر در ساحت حیات بشری دو کارکرد عمده دارد - که البته مانع الجمع نیستند - : کارکرد ذاتی و کارکرد ابزاری؛ هنر در کارکرد ذاتی خود، تجلی‌دهنده روح، احساسات، عواطف و اندیشه هنرمند است که در قالب یک فرم خاص هنری بروز و ظهور نموده است و اما کارکرد ابزاری هنر، بعد رسانه‌ای آن است که هنر در خدمت یک تفکر، دین یا اعتقاد قرار می‌گیرد و پیامی را به مخاطبان آن انتقال می‌دهد.

در میان این دو کارکرد، آنچه به لحاظ بعد اجتماعی از اهمیت بیشتری برخوردار است، بعد و کارکرد ابزاری هنر است، چرا که هنر در کارکرد ذاتی خود می‌تواند منحصر در هنرمند

باشد بدون اینکه هیچ مخاطب دیگری وجود داشته باشد (به عبارت دیگر، هنرمند تنها اعماق روحی و عاطفی وجود خود را تجلی داده است و هیچ مخاطبی وجود ندارد). درحالی که هنر در کارکرد ابزاری خود، مخاطب را به عنوان یکی از ارکان تحقق یافتن کارکرد ابزاری پیش فرض گرفته است و مقصود اساسی در این کارکرد اثرگذاری حداکثری بر روی مخاطب است و هر چه دایره و وسعت کمی و کیفی و نیز مکانی و زمانی مخاطب بیشتر باشد، اثر هنری در کارکرد ابزاری خود موفقیت بیشتری کسب نموده است.

لکن باید توجه داشت بعد از ظهور مدرنیته، هنر مدرن و سکولار و هنرمند سکولار نسبت به اینکه چه پیامی را انتقال می دهد و چه تأثیری را بر مخاطب می گذارد «لابشرط» بوده و عمده ترین نقطه ارزشی آن حق آزادی بیان مطلقاً و به هر قیمتی است و لو آنکه لوازم فاسد متعددی چون توهین به مقدسات ادیان و مذاهب، ارائه زشتی و پلیدی ها، دفاع از ضد ارزش های فطری انسانی، ترویج ضلالت و افساد در میان مخاطبان گردد.

در واقع، هر چند از منظر دینی و ارزشی، هنر امری خنثی و لابشرط از ارزش و ضدا ارزش نیست لکن با توجه واقعیت داشتن تعینات و آثار هنری که در راستای اهداف دین نیستند و بلکه در مواردی ضدا ارزش را ترویج می کنند باید گفت دین و حکمرانی دینی با دو قسم هنر مطلوب و نامطلوب روبروست و به حکم عقل و ضرورت شرع، حاکمیت اسلامی، وظیفه ترویج هنر مطلوب را بر عهده دارد.

پس از بیان این مطلب، پرسش اساسی آن است که شاخصه های هنر مطلوب جهت ترویج و حمایت از سوی حکمرانی دینی چیست؟

از سوی دیگر، نهاد حکمرانی دینی - که اساس آن تکیه بر عقل و نقل (کتاب و سنت) دارد - در عصر غیبت معصوم علیه السلام به عنوان نایب عام او، وظایف متعددی در قبال جامعه اسلامی در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، رفاهی و... دارد و بدون هیچ شک و شبهه ای نهاد حکمرانی دینی - و بلکه غیردینی به حکم عقل همگانی و عمومی انسانی - نسبت به نهاد هنر و کارکرد ابزاری آن و انتقال پیام و اثرگذاری آن بر روی مخاطبان - که تمامی جامعه را در برمی گیرد - مسئول است و اساساً حاکم اسلامی نمی تواند و



نباید نسبت به اموری که در سلامت و سعادت دنیوی و اخروی جامعه و آحاد مسلمانان اثرگذارند - اعم از تأثیر مثبت یا منفی - بی تفاوت باشد و توجه بدین امور از اهم وظایف حاکم به حکم قرآن، سنت و عقل است.

به طور کلی هر نظام اعتقادی و دارای بینش، در بردارنده یک سری اصول ارزشی است که آن نظام خود را متعهد به حفظ و حراست از آن می داند و طبعاً نظام بینشی اسلام نیز از این امر مستثنی نیست و نهاد حکمرانی اسلامی نیز علاوه بر تک تک آحاد مسلمانان - و بلکه مافوق آنان - متولی و مسئول حفظ ارزش های اعتقادی اسلامی است و مقوله هنر نیز از این قاعده مستثنا نیست لذا حاکمیت دینی وظیفه دارد هنر و تعینات هنری (هنر مطلوب) را که در مسیر اشاعه و ترویج ارزش های الهی و دینی هستند را ترویج و حمایت نماید، همچنان در جانب مقابل، در برابر جریان هنر و تعینات هنری مخرب و در تضاد با ارزش های دینی وظیفه برخورد و اصلاح را بر عهده دارد.

حال سؤال اساسی که در این مجال مطرح است آن است با توجه بدانچه گفته شد بایسته و شاخصه های هنر مطلوب جهت ترویج و حمایت از سوی حکمرانی دینی چیست؟ هدف از این نوشتار پاسخی مستدل به این پرسش بنیادین است. البته بحث از مسئولیت حکمرانی دینی نسبت به مقوله و نهاد هنر قابل تجزیه به مسئولیت حاکم نسبت به جامعه هنری، آحاد هنرمندان و تعینات هنری است، لکن آنچه در این جستار بدان پرداخته می شود مسئولیت حکمرانی دینی نسبت به تعینات گوناگون هنری است که در جامعه بروز و ظهور دارد.

برای تعیین بایسته های هنر مطلوب دینی طبعاً باید به نصوص و منابع شرعی یعنی عقل و نقل (کتاب و سنت) و نیز منابع فقهی مراجعه نمود؛ لکن از سویی باید توجه داشت در عصر صدور نص کدامین تعینات هنری موجود بوده اند و چه موردی هنر غالب عصر بوده است و آیا می توان با الغای خصوصیت یا تنقیح مناط قطعی احکام شرعی صادره را به تعینات جدید و نو پیدا یا مفقود و نادر در زمان صدور نص توسعه داد؟ لازم به ذکر است باتوجه به اینکه اثر هنری متشکل از دو بعد فرم (قالب) و محتوا است،

طبعاً بحث از بایسته‌های هنر مطلوب را باید در دو بخش بایسته‌های فرمی و بایسته‌های محتوایی سامان داد.

همچنین می‌توان حمایت حاکمیت از آثار هنری را در سه بخش تصویر نمود:

۱- حمایت مالی

حاکمیت برای تحقق اهداف فرهنگی خود باید در زمینه حمایت مالی از هنر متعهد به ارزش‌های دینی گام بردارد. این حمایت شامل تأمین بودجه برای تولید آثار هنری است و باید به نحوی باشد که هنرمندان متعهد بتوانند اثر خود را با کیفیت بالا و بدون دغدغه مالی به جامعه ارائه دهند.

۲- حمایت معنوی و ترویجی

حاکمیت می‌تواند با ایجاد بسترهای مناسب برای نمایش و عرضه آثار هنری دینی و همچنین تسهیل دسترسی جامعه به هنر اسلامی، نقش مهمی در ترویج این هنر داشته باشد. همچنین می‌توان با ارائه جوایز و تقدیر از هنرمندان متعهد، آنان را به تولید آثار ارزشمندتر ترغیب کرد.

۳- حمایت نظارتی

حاکمیت دینی موظف است بر روند تولید آثار هنری نظارت داشته باشد تا از انتشار و نمایش آثار مغایر با ارزش‌های دینی جلوگیری کند. این نظارت باید به نحوی اعمال شود که هنر اسلامی در فضایی سالم و پاک عرضه شود و از آسیب‌های احتمالی به هویت و فرهنگ جامعه جلوگیری گردد.

۱- بایسته‌های مرتبط با فرم اثر هنری مطلوب

مهم‌ترین بایسته مربوط به فرم هنری - فارغ از اینکه کدام قسم از تعینات هنری است -



برخورداری اثر از کیفیت بالا و تراز در حوزه خاص آن تعیین هنری است به نحوی که نزد کارشناسان و صاحب نظران آن عرصه هنری، آن اثر به لحاظ فرم و ساختار مقبول و مورد تأیید آنان باشد و به نظر می توان این امر را بدیهی دانست. هم چنین می توان روایت نبوی «رحم الله امرأ عمل عملاً صالحاً فاتقنه؛ خدا رحمت کند کسی را که کار نیک و صالحی انجام می دهد و آن عمل را محکم و متقن و درست انجام می دهد.» (عریضی، ۱۴۰۹، ص ۹۳)

لذا اگر یک اثر هنری هرچند مملو از محتوای ارزشمند و والای اخلاقی، انسانی و دینی باشد لکن به لحاظ فرم و ساختار هنری، از کیفیت مناسب و قابل قبولی برخوردار نباشد قطعاً اگر بی اثر نباشد، حد اثرگذاری آن بسیار محدود و ناچیز خواهد بود و جوابگوی هزینه و سرمایه های بر پای آن رفته را نخواهد داد؛ چنانچه این معضل در برخی از آثار ارزشی که محتوا را صرفاً به نحو شعاری و بدون توجه به کاربرست ظریفانه و زیبایی شناسانه هنری و لزوم بیان محتوای ارزشی در قالب آن کاربرست به مخاطب ارائه می کنند به روشنی قابل مشاهده و مصادیق آن مع الاسف پر تعداد است.

دومین بایسته و ویژگی مرتبط با فرم اثر هنری که به عبارتی لازمه و معلول ویژگی اول است، پرورش ذوق هنری و زیبایی شناختی مخاطب اثر هنری است. اثر هنری باید به سان یک مرتبی حاذق، ذوق هنری را در مخاطب خویش به صورتی پرورش داده و تعمیق کیفی دهد، به نحوی که تراز درک و ذوق هنری مخاطب نیز به سان خود اثر هنری رشد و ارتقا یابد؛ و در نتیجه آثار هنری نازل و بی کیفیت به لحاظ فرم و ساختار به هیچ وجه برای مخاطب جلوه ننموده و مخاطب از جامعه هنری و هنرمندان، انتظار عرضه آثار تراز و مطلوب کیفی را داشته و بالتبع جامعه هنری نیز برای حضور در عرصه اجتماع و دیده شدن خود را ملزم به رعایت استاندارهای و شاخصه های کیفی تراز آن تعیین هنری ببیند.

سومین بایسته مورد توجه در فرم اثر هنری که از جهتی می توان آن را مهم ترین ویژگی فرم مطلوب، از منظر حاکمیت اسلامی دانست، لزوم و اهمیت پرداخت و ترویج آن گونه

از تعینات هنری است که موجب عکس‌العمل فعالانه مخاطب در برخورد با اثر هنری می‌شوند، نه واکنشی منفعلانه. در تبیین این مطلب باید اشاره نمود که از منظر حکمی - فلسفی، انسان در مواجهه با پدیده هنری - چه هنرمند در تولید آن و چه مخاطب در دریافت آن - با مرتبه خیال خود با اثر هنری ارتباط برقرار می‌کند و تصویر امر هنری در خیال انسانی نقش می‌بندد و اثرگذاری می‌نماید. حال هر چه اثر هنری، جلوه‌های زیبایی‌شناختی خود را به نحو ذهنی، انتزاعی و مفهومی به نحو عمیق و جذاب ارائه کند تا مخاطب از مرتبه خیال خود و به‌ویژه قوه متخیله خویش - که محل ساخت، ترکیب و تصویر مفاهیم و صور در ذهن است - استفاده کند و به نحو فعالانه و کنشگرانه با اثر هنری ارتباط برقرار نماید (اسکروتین، ۱۳۹۳، ۱۱۶)، این امر موجب ارتقای وجودی و نیز تعالی ذوق هنری مخاطب خواهد بود و مخاطب قادر است تا توجه به داشته‌های فرهنگی و تصورات پیشینی خویش به نحو خلاقانه در ارتباط با آنچه از اثر دریافت نموده، تصویرسازی نماید و به تصویر و حتی درکی خاص و متمایز برسد و فراتر از این، پدیده مشارکت مخاطب با هنرمند در القای اثر هنری رخ خواهد داد که این امر موجب تعالی و ارتقای سطح هنری و فرهنگی مخاطبان در جامعه خواهد شد.

به نظر می‌رسد بهترین فرم برای چنین اثرگذاری در مخاطب، شعر، ادبیات و آثار ادبی است که همواره در بستر مفاهیم و امور ایدئال شکل می‌گیرد (جان هاسپرس، ۱۳۹۳، ۴۳۵) و می‌توان زیبایی برآمده از فرم ادبی را زیبایی مثالی (ایدئال) نامید که برخلاف دیگر فرم‌های هنری تجسمی همانند نقاشی و مجسمه‌سازی و... امری ورای محسوسات است و فی‌نفسه انسان را به نحو وجودی تعالی می‌دهد. علاوه بر آنکه هنری همانند شعر از اثرگذاری و ماندگاری بی‌بدیلی برخوردار است که حتی رسانه‌های نوینی چون سینما و دیگر رسانه‌های تصویری هر چند در عصر حاضر تأثیر بیشتری نسبت به شعر دارند لکن ماندگاری شعر و ادبیات بسیار فراتر از رسانه‌های تصویری همانند سینماست؛ چنانچه رهبری معظم انقلاب اسلامی نیز در برخی سخنان خود بدین مطلب تصریح نمودند.^۱

۱. «امروز البتّه رسانه‌ها مختلفند، لکن شعر جای خودش را دارد؛ هیچ‌کدام از رسانه‌ها، مثل شعر، تأثیرگذار به معنای



لذا از اولویت های حکمرانی در هنر، اشراق زیبایی های متعالی و مفهومی در تمامی فرم ها و تعینات هنری است. به طور مثال در فیلم و سینما نیز بایسته است گفتگوها و تصویرسازی ها مخاطب را به نحو فعالانه درگیر اثر نماید و موجب تعالی روحی و معنوی او گردد و تنها کارکرد دوربین، پخش یکسره تصاویر و جلوه های ویژه و... بدون ایجاد تأمل و درنگ و درگیرسازی فعال ذهن مخاطب نباشد.

در برابر حالت فوق، صورتی است که اثر هنری همه چیز را به نحو آشکار و کاملاً مشخص و محدود و پدیدار شده و به تعبیری دیکتاتورگونه تصویر را به ذهن مخاطب مهاجمانه تحمیل می نماید و اجازه هیچ گونه خلاقیت و مشارکت در تصویرسازی خیالی هنری را به او نمی دهد و در صورت ادامه و استمرار این امر و صرف انفعال مخاطب از اثر هنری، ذهن مخاطب دچار تنبلی گشته و تنها پذیرنده صرف تصاویر ارسالی از سوی هنرمند خواهد بود (اسکروتن، ۱۳۹۳، ۱۱۶). نمونه بارز این نقیصه در آثار سینمایی فانتزی است که حیث انفعالی مخاطب در آن شدید بوده و در نتیجه موجب ارتقای ذهنی کنشگرانه او نخواهد شد بلکه اثری معکوس خواهد داشت.

نکته جالب و قابل توجهی که در کنشگرسازی و پرورش فعالانه مخاطب نسبت به قوای خیال و متخیله او وجود دارد، بینشی عرفانی است که برخی از بزرگان اهل معرفت اسلامی برتری امت پیامبر ختمی بر دیگر امت ها - و به ویژه پیروان حضرت مسیح علیه السلام - را توجه دادن مسلمانان به مرتبه خیال و برخورد فعالانه با خیال و پروراندن آن در برابر تجسد و تمثیل مادی صرف می دانند (ابن عربی، بی تا، ج ۱، ۲۲۳).

ریشه اساسی این امر به بحث تشبیه و تنزیه عرفانی بازمی گردد؛ تطبیق این مطلب در هنر بایسته چنین است که هنر مطلوب در عین اینکه دارای وجه محسوس و عینی بوده و تجسم در امری مادی دارد - که در بسیاری از موارد جنبه زیبایی شناختی هنری

خاص نیستند. البته بعضی از رسانه ها، مثل سینما، احتمالاً تأثیر بیشتری از شعر دارند - رسانه های تصویری و مانند اینها - لکن تمام میشود، فراموش میشود؛ یک بار شما فیلم را دیدید، دو بار دیدید، دیگر تمام میشود، اما این شعر مانده، میماند، هزار سال این شعر باقی میماند. این، خصوصیت شعر است. بنابراین، شعر یک رسانه ای اثرگذار و ماندگار است. «بیانات در دیدار شاعران و اساتید زبان فارسی، در تاریخ ۱۴۰۲/۰۱/۱۶».

آن‌ها نیز بر همین بستر مادی استوار است- و این جنبه از هنر، جنبه و حیث تشبیهی آن است، لازم است هم‌زمان تعیین هنری برخوردار از جنبه‌ای معنوی و ورای حس و محسوسات مادی باشد تا ذهن مخاطب کنشگرانه و با تصویرسازی منحصر به فرد و ذهن خویش در عالم درونی خود به سمت آن حقیقتی که هنرمند قصد نموده است حرکت کرده و بدان دست یازد؛ لذا در تعینات هنری که مخاطب با تجسد و تجسم محض روبرو است یا فضای غالب چنین است، آن اثرگذاری مطلوب کنشگرانه در مخاطب پدید نمی‌آید.

در عصر حاضر تعینات هنری تصویری همچون سینما هرچند به لحاظ مخاطب و گستره اثرگذاری نسبت به دیگر تعینات هنری، دست برتر را دارند لکن چنان‌که اشاره شد آفت انفعال مخاطب در این تعینات جدی است. از باب مثال می‌توان به مسئله نشان دادن چهره معصومان علیهم‌السلام اشاره نمود که می‌توان با همین استدلال از عدم جواز نمایش چهره معصوم دفاع نمود.

حاکمیت دینی اسلامی وظیفه خطیر و حساسی در جمع بین تشبیه و تنزیه در تعینات هنری معاصر دارد که در عین لزوم و شایستگی بهره‌مندی از گستره تشبیهی به معنای فوق‌الذکر، می‌بایست جهات تنزیهی و فعال نگاه‌دارنده آثار هنری را نیز لحاظ نماید و همان‌طور که پیش‌تر اشارت رفت، هنر شعر و ادبیات در این میان با توجه به سابقه مطلوب و غنی آن در حوزه ایران و اسلام در تعالی معنوی و فرهنگی مخاطبان و پرورش فعالانه ذهن آنان، هنری شاخص است.

در کنار فرم شعر و ادبیات، هنر موسیقی نیز بهره‌مندی بیشتری از کنشگرسازی مخاطب را در قیاس با دیگر تعینات هنری داراست لکن در این مورد حاکمیت دینی لازم است با توجه به حدود فقهی مطرح در باب هنر موسیقی و لحاظ نمودن مرز «لهو» و «اضلال عن سبیل الله»، موسیقی فاخر منطبق با ارزش‌های الهی را حمایت نماید. بلکه در مسیر عمل به وظیفه اساسی خود در باب سعادت معنوی آحاد جامعه آن دسته از آثار و تولیدات موسیقایی را حمایت و ترویج نماید که طبق بیان و تحلیل جناب بوعلی سینا



موجب پیروی و رام شدن نفس اماره از نفس مطمئنه است (ابن سینا، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۸۲) که مراد، اشعار و نغمه های در فضای سلوکی و معنوی است که شنیدن آنها با صدای خوش، انسان را در مسیر اطاعت حق مصمم تر می سازد.

۲- بایسته های مرتبط با محتوای اثر هنری مطلوب

با مراجعه به ادله شرعی می توان امور ذیل را جزء بایسته های هنر مطلوب قلمداد نمود:

۱- ارائه حقیقت و واقعیت و پرهیز از کذب و باطل نمایی

یکی از مهم ترین ویژگی های هنر مطلوب در چشم انداز معارف اسلامی، حقیقت گرایی و پرهیز از کذب و دروغ است. چنانچه بر همگان معلوم است هنر شعر و شاعری رساترین و پر گسترده ترین تعیین هنری در زمانه صدر اسلام و قبل از آن بوده است. قرآن کریم مختصات و مؤلفه های مطلوب و نامطلوب را در شاعران بیان نموده است.

شعر نامقبول از منظر اسلام، شعری است که موجب گمراهی و ضلالت شود؛ قرآن کریم گمراهان (غاوون) را پیروان شعر و شعرای نامطلوب می داند. غی به معنای اعتقاد فاسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۲۰) و گمراهی (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۴۵۰) است. فن شعر با توجه عنصر تخییل به عنوان رکن اساسی شعر و ارائه تصویرهای غیرواقعی، امکان تمجید و مدح باطل و هجو جبهه حق، مورد توجه افراد گمراهی است که دنباله رو تزیینات تخییلی، صورت پردازی های وهم آلودی اند که موجب لهو و غفلت از حق و حقیقت می شود (طباطبایی، ۱۳۸۵، ش، ج ۱۵، ص ۳۶۱) و در مقابل می توان گفت لذا شعری که موجب رشد و واقع گرایی و حقیقت طلبی است، مورد تأیید اسلام است.

مؤید مطلب فوق، روایتی است که مرحوم صدوق به نحو مرسل از رسول الله نقل نموده است: «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةً وَأَنَّ مِنَ الْبَيَانِ لِسِحْرًا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۷۹)؛ روایت فوق گرچه مرسل است لکن نقل آن مشهور است و حتی ظاهر عبارت بعضی از بزرگان قدما چون شیخ طوسی انتساب قطعی روایت به رسول الله است (طوسی، ۱۳۸۷، ق، ج ۸، صص

۲۲۷ - ۲۲۸). مفاد این روایت آن است که برخی از اشعار به لحاظ شأن و ارزش، مصداق حکمت‌اند و شرافت حکمت از منظر دین و شریعت بر کسی پوشیده نیست. فلذا شعر حکیمانه، مطلوب دین و حاکمیت برخاسته از دین است و مراد از حکمت، هر آن امری است که برخاسته از علم و عدل و حلم باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۶۶).
به عبارت دیگر، برخی از اشعار علاوه بر جنبه زیبایی‌شناختی شعری، دربردارنده معارف حکمی اعم از حکمت نظری و حکمت عملی‌اند که موجب ارتقای فهم و درک مخاطب و حتی ارتقای عملی او می‌شوند و قطعاً چنین شعر و هنری، هنر تراز و مطلوب حاکمیت دینی خواهد بود.

آن چه در باب تعیین هنری شعر مطرح شد، با توجه به الغاء خصوصیت و تنقیح مناط قطعی - که حصول مفسده ضلالت و گمراهی - است به دیگر تعینات هنری نیز همانند سینما، تئاتر، نقاشی و... قابل طرح است. لکن ممکن است اشکالی در این مسئله به ذهن خطور نماید و آن اینکه هنر - و خصوصاً تعین شعر و ادبیات - زیبایی هنری خود را وامدار فاصله‌گرفتن از واقع و ارائه تخیلات بدیع و تصویرسازی‌های خیال‌انگیز و اغراق و... است، چنانچه گفته‌اند: «الشعر اکذبه اعذبه؛ شعر هر چه دروغ‌تر، زیباتر!» (مظفر، ۱۳۸۶ ش، ص ۴۱۳) و اساساً یکی از فرق اساسی هنر با علم در همین نکته نهفته است؛ لذا توقع ارائه حقیقت و واقعیت از شعر و مطلق هنر با ذات هنر و زیبایی هنری ناسازگار است.
در مقام پاسخ بدین اشکال باید گفت به نظر می‌رسد عنوان‌های پایه و مرجع در نامطلوبیت تعینات هنری، مفاهیم غی، ضلالت و لهو است و به حکم تعلیل مستفاد از آیه «و من الناس من یشتري لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله؛ و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده است» (لقمان: ۶).

عنصر اساسی در محل بحث، «اضلال عن سبیل الله تعالی» است؛ لذا می‌توان گفت هنر نامطلوب از منظر اسلام، هنری است که هدف از آن گمراه ساختن مردم از سبیل الهی باشد و در نتیجه اگر یک تعین هنری چون شعر یا غیر از آن، از عنصر تخیل و



تصویرسازی های خیالی به منظور خلق زیبایی بهره می برد، چنین امری مورد نهی اسلام نیست. هم چنانچه اگر در بعضی از تعینات هنری مانند کاریکاتور، بعضی از جنبه های سوژه بزرگ نمایی می شود در صورتی که این امر در مسیر حق و حقیقت طلبی باشد، امری بلااشکال خواهد بود.

مطلب فوق را نیز می توان از بیان قرآن کریم در استثنا نمودن شاعران راه حق و بیان اوصاف آنان استفاده نمود؛ شاعرانی که اهل ایمان و عمل صالح بوده و بسیار یاد خداوند متعال نمایند. خصیصه های یاد شده در این فراز از آیه طبعاً انسان را از ترک حق طلبی و پیروی از باطل دور می نماید (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۵، ص ۳۶۲) و (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۵، ۳۷۹).

لذا باتوجه به مطالب فوق آثار هنری که به جای ارائه حق و حقیقت، به ترویج باطل و اکاذیب- در تمامی سطوح اعتقادی، فرهنگی، سیاسی و... می پردازند از منظر شریعت نامقبول اند؛ همانند آنکه یک اثر هنری به جای تبلیغ توحید و یکتاپرستی، ترویج بت پرستی، شرک یا الحاد نماید یا اینکه در برابر حمایت از خانواده و ارزش نهادن به نهاد خانواده و ازدواج، اباحی گری و روابط نامشروع خارج از کیان خانواده را ترویج نماید یا به جای تبیین جایگاه و اهمیت نظام ولایی دینی در عصر غیبت و هماهنگی آن با مردم سالاری، با هجمه احساسی و مغالطات متعدد، نظامات غربی لیبرال و سکولار را تبلیغ نماید.

تمام موارد فوق و امثال آنها چون مصداق اضلال و گمراهی از سبیل الهی است، نزد نهاد حاکمیت دینی نامطلوب است و در مقابل آثار هنری مروج حقایق هستی اعم از توحید، ولایت، ارزش های دینی همانند عفت، غیرت و... مطلوب شرع و حاکمیت دینی خواهد بود.

نکته دیگری که در این میان شایان ذکر است، آن که ممکن است گفته شود بسیاری از آثار هنری ممکن است هر چند بیانگر حق و حقیقت و واقع نمایی نیستند لکن از سوی دیگر مصداق اضلال و گمراه نمودن از سبیل الهی نیز نیستند و در فضایی خنثی از حق

و باطل ابراز شده‌اند؛ همانند بعضی از آثار هنری که به لحاظ محتوا در فضایی به شدت خیالی و به دور از واقعیت و حقایق خود را به مخاطبان عرضه می‌نمایند. در پاسخ بدین اشکال نیز می‌توان گفت چنانچه دانشوران فقه و فقهات بیان نموده‌اند این‌گونه از آثار، «باطل فی نفسه» اند بدین معنا که هر چند موجب گمراهی نمی‌شوند لکن به دلیل خالی بودن از حق و حقیقت اموری باطل‌اند و لذا از آن جهت که موجب غفلت از حق‌اند مشمول ادله‌ای چون «لهو الحدیث» و «قول الزور» واقع می‌گردند (انصاری، ۱۴۳۶، ج ۱، صص ۲۳۶ - ۲۳۷) و در نتیجه حتی اگر عناوین «لهو» یا «زور» را موجب حرمت ندانیم، حداقل نامطلوبیت شرعی آن محرز بوده و طبیعتاً شایسته حمایت و ترویج حاکمیت دینی نخواهد بود.

پس نخستین ویژگی هنر دینی مطلوب مطابقت با حق و واقعیت و حقیقت‌طلبی است و حتی جنبه‌های هنری و زیبایی‌شناختی اثر هنری نیز باید در جهت تأکید و تشدید بر حق و حقیقت بر مخاطب خویش اثرگذاری نمایند و چنین می‌نماید که باید کلام افلاطون در تبیین هستی‌شناختی هنر و نسبت آن با واقعیت و تنزل هنر از واقعیت را (افلاطون، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۱۷۰) با دیگر سخنان او در نقش و اهمیت هنر در تربیت و پرورش نسل جوان را (جاناوی، ۱۳۹۳، ص ۳) با توجه به آنچه مطرح شد جمع نمود و گفت هنر در خدمت حقیقت و واقعیت، ارزش ذاتی دارد و اساساً به بیان هایدگر، این هنر و اثر هنری است که توان انکشاف حقیقت را با کنار زدن غبار غفلت از مخاطبان دارد (معمدی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۷) و هنر شأنی از شوون شدن و تحقق حقیقت است (هایدگر، ۱۳۹۸، ص ۵۲).

۲-دفاع از حریم ولایت و تبیین هنرمندانه معارف اهل بیت (علیهم‌السلام)

یکی از ویژگی‌های اساسی در هنر مطلوب از منظر حاکمیت دینی برای ترویج و حمایت، دفاع و پشتیبانی از حریم ولایت رسول‌الله و خاندان مطهر ایشان به انواع گوناگون بیان‌های هنری است و این امر از چنان اهمیتی برخوردار بوده که خود معصومان به



شعرا و هنرمندان معاصر خود تذکر می داده اند و شعرای مادح خود را مؤید به تأییدات روح القدس می دانند. مرحوم شیخ حر عاملی در باب ۱۰۵ ابواب مزار کتاب الحج پاره ای از این روایات را ذکر نموده است:

روایت اول، صحیححه عبدالله بن الفضل الهامی از امام صادق علیه السلام است: «من قال فینا بیت شعر بنی الله تعالی له بیتاً فی الجنة؛ هر کس درباره ما اهل بیت یک بیت شعر بسراید، خداوند خانه ای در بهشت برای او بنا می کند» (عاملی، ۱۴۳۸، ج ۱۴، ص ۵۹۷).

روایت دوم، موثقه زراره است که بیان می دارد در مجلسی که کمیت بن زید که شاعر اهل بیت بود خدمت امام باقر علیه السلام می رسد و شعری می خواند، حضرت پس از پایان شعر به او فرمودند: «لا تزال مؤیداً بروح القدس ما دمت تول فینا؛ پیوسته مورد تأیید و الهام گیرنده از روح القدس هستی مادامی که در [حمایت] از ما شعر و سخن می گویی.» (عاملی، ۱۴۳۸، ج ۱۴، ص ۵۹۸).

روایت سوم صحیححه ابوطالب قمی از امام رضا علیه السلام است (و سؤال و جواب هر دو به نحو مکاتبه است) که حضرت به او اذن در مرثیه سرایی برای امام کاظم علیه السلام را داده و سپس فرموده اند: «اندبنی و اندب ابی؛ بر من و پدرم ندبه و ناله و گریه نما» (عاملی، ۱۴۳۸، ج ۱۴، ص ۵۹۸).

علاوه بر سه روایت معتبر فوق، روایات متعدد دیگری نیز وجود لکن به دلیل ضعف سند از ذکر آنها خودداری می شود هر چند کثرت آنها به قرینه روایات معتبر می تواند موجب جبران ضعف سندی نیز گردد.

آنچه به روشنی در سه روایت فوق مشهود است تأیید و ارزش گذاری هنر شاعری در حمایت و دفاع از حریم ولایت اهل بیت علیهم السلام است. پاداش بهشت، تأیید از جانب روح القدس و امر به ندبه و مرثیه سرایی همگی به وضوح بر این مطلب دلالت دارند لذا شایسته هنر مطلوب و تراز آن است که توجه ویژه به ترویج معارف اهل بیت و تکریم شخصیت آنان، ترسیم سیره و منش آن بزرگواران و نیز تبیین هنرمندانه تمام مظالم و ستم هایی که بر آنها رفته است را بنماید.

ادله‌ای که مطرح شد عام بوده و نسبت به تمامی اهل بیت شمول دارد لکن در مورد شعر و رثا بر حضرت سالار شهیدان ابوعبدالله علیه السلام به طور خصوص روایات متعددی وارد شده است که مرحوم شیخ حر در باب ۱۰۵ ابواب مزار آنها را ذکر نموده است (عاملی، ۱۴۳۸، ج ۱۴، صص ۵۹۳-۵۹۶).

در کنار عنصر اساسی دفاع از کیان ولایت در اثر هنری، دومین عنصری که قابل طرح است، تبیین هنرمندانه معارف اهل بیت علیهم السلام در قالب و زبان زیبای هنری است که در صورتی که هنرمند متعهد بتواند معارف والا و ارزشمند آنان را با کیفیت بالای هنری و زیباشناختی هنری به مخاطب عرضه نماید، این امر خود موجب ایجاد انس و دل‌بستگی و محبت بیشتر مخاطب به اهل بیت و سرانجام باعث پیروی از آنان در عرصه عمل و اعتقاد خواهد شد؛ چنانچه طبق صحیح‌ه عبدالسلام هروی امام رضا علیه السلام به او فرمودند: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا؛ اگر مردم زیبایی‌ها و محاسن کلام و سخن ما اهل بیت ما را می‌دانستند قطعاً از ما پیروی و متابعت می‌نمودند» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱، ص ۳۰۷).

و بلاشک تبیین محاسن و زیبایی‌های کلام اهل بیت علیهم السلام در قالب اشعار، رمان، فیلم و سریال و دیگر تعینات هنری موجب علم و آگاهی مردم جامعه - و بلکه عموم مردم جهان - به مقام اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ایجاد محبت مردم به آن ذوات مقدس و در نتیجه پیروی از آنها خواهد شد که این امر زمینه‌سازی ظهور منجی نهایی بشریت را در پی خواهد داشت ان شاء الله تعالی.

۳- امید آفرینی در دل مخاطب و پرهیز از القاء یأس و ناامیدی

سومین ویژگی هنر مطلوب از منظر حکمرانی دینی، آن تعین هنری است که نور امید را در دل مخاطب زنده نموده و موجب نشاط، پویایی و دل‌گرمی مخاطب در نسبت با کل گستره هستی باشد. در منطق قرآن، اهل ایمان همواره امیدوار به رحمت الهی‌اند: «ان الذین آمنوا و الذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمت الله و الله غفور



رحیم؛ کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است» (بقره: ۲۱۸)؛ چنان‌که اساساً چشم‌انداز نهایی دنیا در نگاه دین غلبه حق بر باطل به نحو مطلق در آموزه وزین مهدویت است: «قل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً؛ حق آمد و باطل نابود شد؛ یقیناً باطل نابودشدنی است» (اسراء: ۸۱).

فلذا هنر مطلوب حاکمیت دینی، طبیعتاً باید ذیل آموزه قرآنی فوق عمل نموده و از هرگونه القاء یأس، پوچی، ناامیدی و سیاه‌نمایی مطلق بدون هیچ‌گونه ارائه راه‌حل و برون‌رفت خودداری نماید. بلکه بایسته است که هنر مطلوب، با ایجاد فضای روشن و سرشار از امید و بیان نقاط قوت و زیبایی‌های زندگی، حتی هنگامی که در مقام بیان نقد و اشکال یا ابراز دردها و رنج‌های زندگی است، همواره نور امید و پیروزی و فرج الهی را در خویش متجلی نماید و سرّ اهمیت و بافضیلت‌ترین عبادت بودن انتظار فرج و گشایش الهی نیز همین است: «قال رسول الله ﷺ: افضل اعمال امتی انتظار فرج الله» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲، ص ۳۶).

نامطلوبیت یأس و ناامیدی از منظر دین امری واضح و روشن است و تنها به اهمّ ادله آن اشاره می‌شود:

- «قال ومن يقنط من رحمة ربه الا القوم الضالون؛ گفت: جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش ناامید و مأیوس می‌شود؟» (حجر: ۵۶).

- «ولا تيأسوا من روح الله انه لا ييأس من روح الله الا القوم الكافرون؛ و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران از رحمت خدا مأیوس می‌شوند!» (یوسف: ۸۷).

مفاد روشن و صریح دو آیه فوق، آن است که یأس و ناامیدی از رحمت الهی تنها از سوی گمراهان و کافران انجام می‌پذیرد و در واقع یأس و ناامیدی مصداق ضلالت و گمراهی و بلکه کفرورزیدن در برابر حق است.

جالب آنکه در روایات، یأس و ناامیدی از گناهان کبیره شمرده شده است مانند صحیححه ابن سنان از امام صادق عليه السلام: «ان من الكبائر... واليأس من روح الله» (کلینی، ۱۴۰۷،

ج ۲، ص ۲۷۸) و نیز در موثقه مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام: «الکبائر القنوط من رحمة الله والیأس من روح الله...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۸۰).

در نتیجه امیدبخشی و دوری از یأس و ناامیدی از مشخصات هنر مطلوب دینی است. البته اینجا شبهه‌ای به ذهن می‌رسد که رعایت امید آفرینی و دوری از یأس تنها در رویکرد تجویزی و هنجاری قابل لحاظ است که اثر هنری در مقام گفتن و القای بایسته و نبایسته‌های ارزشی به مخاطبان خود است و الا در آن دسته از مصادیق هنری که رویکرد توصیفی دارند و اگر اوضاع روحی هنرمند یا جامعه نابسامان و تیره باشد به طور طبیعی اثر هنری نیز بازتاب همان نابسامانی خواهد بود امکان مراعات این مشخصه ممکن نیست. لکن در مقام پاسخ باید گفت ادله قرآنی و روایی فوق مطلق بوده و لذا هر دو رویکرد هنر توصیفی و تجویزی (هنجاری) را شامل می‌شود؛ علاوه بر اینکه جزء گناهان کبیره شمرده شدن یأس و ناامیدی امری است که مفسده آن فعلیت تام داشته و قابل تقیید در چنین مواردی نیست.

۴- مقربیت الی الله تبارک و تعالی

هدف نهایی انسان و بلکه سراسر هستی، خداوند متعال است: «الی الله المصیر؛ بازگشت به سوی خداست» (آل عمران: ۲۸) و انبیا و اولیا سالک و ذاهب به سوی او هستند: «و قال انی ذاهب الی ربی سیهدین؛ و [ابراهیم] گفت: «من به سوی پروردگارم می‌روم، او مرا هدایت خواهد کرد!» (صافات: ۹۹)، چرا که مقصود نهایی انسان به عنوان خلیفه الهی، قطع تمامی تعلقات و دریدن تمامی حجاب‌ها و سپس نیل و وصول به مقام قرب و عظمت اوست: «إِلَهِی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجَبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۲، ۶۵۸).

لذا یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هنر مطلوب و تراز، مقرب بودن و ایصال الی الله تعالی بودن است که به تعبیری دیگر می‌توان گفت هنر مطلوب اسلامی، هنر سلوکی و سالکانه



است. هنری که در ضمن فرم و محتوای خویش و با بهره‌گیری از عناصر و ظرفیت‌های زیبایی‌شناختی و جذاب خود، تمام سعی خود را به بهترین نحو می‌نماید که مخاطب را رشد داده و او را به سمت محبوب حقیقی یعنی خداوند متعال سیر داده و او را در مسیر قرب الهی حرکت دهد و حتی در نمونه اوج هنر سلوکی، مخاطب را به مقصود واصل گرداند!

نقطه اوج چنین هنری را می‌توان در قرائت قرآن کریم - که خود پدیده هنری و بلکه والاترین اثر هنری هستی است - مشاهده نمود. فروتر از قرآن کریم که قابل قیاس با موارد دیگر نیست، می‌توان به اشعار عارفانه در میراث عرفان ادبی به‌ویژه ادب پارسی چون مثنوی مولوی، غزلیات حافظ شیرازی، منطق‌الطیر عطار نیشابوری و... اشاره نمود و این قسم از آثار، هنری است که در لایه بنیادین^۱ فرهنگ جامعه حضور دارد هرچند نوعاً این آثار مطالبی به لایه‌های میانی فرهنگ - برای استفاده عام‌تر - نیز دارند (یزدان‌پناه، ۱۴۰۱، صص ۴۶۶ - ۴۶۷).

هنر مطلوب در تمام تعینات همچون سینما، تئاتر، نقاشی، موسیقی و... باید وجه مقربیت الی الله تعالی را به‌سان شاکله اساسی خود حفظ نموده و به بهترین صورتی اظهار نماید. باتوجه به این ویژگی متعالی، چند نکته دیگر نیز به دست می‌آید:

اولاً. هنری مقرب خواهد بود که مخلوق و آفریده هنرمند آشنا و باورمند به دین و دیانت و ساحت قدسی هستی بوده و بلکه از ساحت قرب الهی بی‌بهره نبوده و قدری از جام مقربان الهی چشیده باشد و این به معنای ضرورت پرورش هنرمندان متعهد از سوی حاکمیت دینی است؛ چرا که آثار هنری دینی که صرفاً به نحو دستوری ساخته و تولید شده بدون آنکه از ذات و نهاد پرشور هنرمند بیرون آمده باشد، چنین آثاری قطعاً توان اثرگذاری لازم را در مخاطبان ندارند.

ثانیاً. طبعاً آثار و تعینات هنری که نه‌تنها مقربیتی به‌سوی خداوند متعال ایجاد نمی‌نمایند و بلکه موجی بُعد و دوری از درگاه الهی اند هر چند به لحاظ فرم و ساختار در

۱. برای اطلاع از اقسام لایه‌های فرهنگ، به فصل ششم کتاب چیستی و نحوه وجود فرهنگ مراجعه شود.

تراز بالایی باشند همانند فیلم‌ها و آثار سینمایی مستهجن، ترویج‌کننده فرهنگ سکولار غربی یا اشعار و رمان‌ها و آثار ادبی الحادی یا نیهیلیستی و...

۵- آگاهی بخشی (هنر به مثابه رسانه نهاد عهده دار رسالت خطیر امر به معروف و نهی از منکر)

یکی از رسالت‌های اساسی هنر، آگاهی‌بخشی به مخاطبان و زدودن غبار جهل و غفلت و خطا از اذهان مخاطبان است. نهاد هنر دینی در پرتو این آگاهی‌بخشی مخاطبان را دعوت به معارف و ارزش‌های والای دینی - اخلاقی چون ایثار، شهادت، محبت، وفاداری و نیز مبارزه با امیال و شهوات پست دنیوی می‌نماید. هنر در مقام اصلاح جامعه و پرورش انسان‌ها یکی از بهترین ابزارهای قابل بهره‌گیری توسط حاکمیت است؛ چرا که نهاد هنر و آثار هنری با برخورداری از زیبایی هنری و خلق لذت زیبایی‌شناختی و بهره‌مند نمودن مخاطب از این لذت، می‌تواند شخصیت و وجود مخاطب را رشد داده و با آگاه نمودن او از حقیقت هستی و بیان ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها و تبیین مسیر سعادت و شقاوت به او، کمک شایانی به حاکمیت در ارتقای فکری و فرهنگی فرد و جامعه بنماید. به بیان دیگر، اثر هنری از این منظر رسانه‌ای است که حاکمیت به کمک و مدد آن، رسالت خطیر امر به معروف و نهی از منکر را در سطحی کلان و نسبت به تک‌تک افراد جامعه و نیز وجود جمعی جامعه، به خوبی به انجام می‌رساند؛ و بیان هنری در انتقال ارزش‌ها و آگاهی‌بخشی به مخاطبان در پس پرده و به صورت غیرمستقیم و لطیف، از بهترین و اثربخش‌ترین ابزارهای حاکمیت دینی برای احیاء فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. باتوجه به مطلب فوق باید افزود رسالت آگاهی‌بخشی با ابزار هنر برای حاکمیت نه تنها یک وظیفه در قبال دیگر وظایف، بلکه در حد ضرورت مطرح است و برای استدلال بر این ضرورت شرعی می‌توان به موثقه طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام استناد نمود که حضرت از جد بزرگوارشان امیرالمؤمنان علیه السلام نقل نمودند: «إِنَّ الْعَالِمَ الْكَاتِمَ عِلْمُهُ يُبْعَثُ أَتَنَ أَهْلِ الْقِيَامَةِ رِيحًا تَلْعَنُهُ كُلُّ دَابَّةٍ مِنْ دَوَابِّ الْأَرْضِ الصَّغَارِ؛ عالم و دانشمندی که علم خود را مکتوم می‌دارد



و اظهار نمی‌کند، روز قیامت به صورت متعفن ترین اهل قیامت محشور می‌شود که تمام جنبندگان کوچک زمین او را لعن و نفرین می‌کنند» (عاملی، ۱۴۳۸، ج ۱۶، ص ۲۷۰). به استناد روایت فوق و با توجه به مناسبت حکم و موضوع، از کیفیت عذاب شدید کتمان علم عالم، شدت وجوب و ضرورت اظهار علم و دانش عالم به دست می‌آید. و با توجه به رویکرد فقه نظام و نگاه حکومتی به فقه که - فراتر از فقه فردی به مسائل می‌نگرد - نهاد حاکمیت دینی^۱، خود به عنوان یکی از مهمترین نهادهای علمی جامعه دینی وظیفه خطیر اظهار علم و آگاهی بخشی و برخورد با مفسد را بر عهده دارد و چنانکه گذشت، بیان و اظهار هنری معارف دینی و امر به معروف و نهی از منکر دارای برترین اثرگذاری در نفوس مخاطبان است.

البته این تذکر به جاست که در هنر مطلوب نباید ویژگی «آگاهی بخشی» حقیقی جای خود را به آگاهی کاذب دهد و به اصطلاح شاهد پدیده نامطلوب فرهنگ انبوه و صنعت فرهنگ شد (نوذری، ۱۳۹۸، ص ۲۲).

۷- رعایت مصلحت تقدیم اهم بر مهم با پرهیز از ماکیاولیسم

یکی از کارکردی‌های هنر مطلوب با توجه بدانچه گذشت القای معارف دینی - انسانی با به‌کارگیری فرم مناسب در قالب محتوایی درخور و وزین است. لکن مع‌الاسف یکی از مشکلاتی که در خلق اثر هنری و ارائه آن بر مخاطبان قابل ملاحظه است، این مطلب است که گاه خالق اثر هنری برای اثرگذاری بر مخاطب و آگاهی بخشی به او و القای ارزش‌های دینی - اخلاقی، از عناصر ضد هنجاری و ضد ارزشی بهره می‌گیرد تا مقابل آن ضد را (آن هنجار و ارزش مطلوب) را ترویج و تثبیت و تأیید نماید و چه بسا در طی این فرایند، اثر هنری نتیجه عکس می‌بخشد و ناخواسته تبلیغ ضد هنجار می‌کند: از قضا سرکنگبین صفرا فزود روغن بادام خشکی می‌نمود (مولوی، ۱۳۸۷، ش، ص ۸)

۱. حتی طبق نگاه فقه فردی، ولی فقیه نیز که از جمله عالمان دین است وظیفه اظهار علم خود را جهت آگاهی سازی جامعه و برخورد با منکرات را دارد و نهاد حکومت که بازوهای اجرایی اوست در عرصه عمل به اظهار علم و آگاهی بخشی جامعه و برخورد با مفسد می‌پردازد.

نکته اساسی در اینجا توجه به نسبت میان قاعده لزوم تقدیم اهم بر مهم با ماکیاولیسم است چنانچه برخی از دانشوران فقه بدین نکته دقیق اشاره نموده‌اند (علیدوست، ۱۳۹۰ ش، ص ۷۷۵) و سر مطلب آن است که چنین نیست که هدف به طور مطلق، وسیله را توجیه نماید که همان مبنای اساسی ماکیاولیسم است؛ بلکه هدف فی الجمله مصحح و توجیه‌کننده وسیله است که با لحاظ دقیق سنجه‌های

تقدیم اهم بر مهم در ذیل نهاد مصلحت صورت می‌گیرد فلذا اساساً قاعده لزوم تقدیم اهم بر مهم در نگاه درست، سر از ماکیاولیسم افراطی^۱ در نمی‌آورد.

در نتیجه هنر مطلوب هیچگاه برای ترویج ارزش حجاب و عفت در بانوان، از پدیده منکر بدحجابی و بدپوششی و بی‌عفتی و جذاییت‌های جنسی زنانه به نحو ابزاری و افراطی بهره نمی‌گیرد یا یک سرود نمایشی دینی در حوزه معارف، از ابزار موسیقی‌های غربی آن هم به نحو افراطی جهت جلب مخاطب و اثرگذاری استفاده نمی‌کند. این امر علاوه بر هنر، شامل رسانه نیز می‌گردد (همانند استفاده از مجریان زن خوش‌چهره و جذاب برای گویندگی خبر) و لذا رسانه تراز نیز باید از این مسیر اشتباه برای رسیدن به اهداف خود احتراز نماید.

❁ ۳- نتیجه‌گیری

حاکمیت دینی به عنوان نهاد متولی دین و مسئول سعادت دینی و دنیوی آحاد افراد جامعه جهت تثبیت، ترویج و اعتلای معارف و ارزش‌های دینی و انسانی بار سنگینی برعهده دارد که یکی از نهادهای راهگشا برای تحصیل این وظیفه اساسی و ضروری، نهاد هنر است. لکن هنر مطلوب از منظر حاکمیت جهت نیل و رسیدن به مقصد و مقصود پیش‌گفته، دارای خصائص و ویژگی‌هایی است که هنرمند باید این بایسته‌ها را در اثر خویش لحاظ نماید. این بایسته‌ها در هر دو بعد فرمیک (شکلی) و محتوایی مطرح بوده که در ذیل به نحو فهرست وار بدان‌ها اشاره می‌شود:

۱. قید «افراطی» در عبارت فوق، قید توضیحی است، نه احترازی.



بایسته های هنر مطلوب برای ترویج و حمایت توسط حاکمیت

۱. برخورداری از حظ والای زیبایی هنری در فرم و ساختار اثر هنری
۲. پرورش دهنده ذوق زیبایی شناختی مخاطبان به نحو پروراندن کنشگرانه مخاطبان در برابر اثر هنری
۳. ارائه حقیقت و واقعیت و پرهیز از کذب و باطل نمایی
۴. دفاع از حریم ولایت و تبیین هنرمندانه معارف اهل بیت علیهم السلام
۵. امید آفرینی در دل مخاطب و پرهیز از القاء یأس و ناامیدی
۶. مقربیت الی الله تبارک و تعالی
۷. آگاهی بخشی
۸. رعایت مصلحت تقدیم اهم بر مهم با پرهیز از ماکیاولیسم

❁ فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام - تهران، نشر جهان، چاپ: اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه - قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ: دوم.
۳. ابن سینا، حسین، (۱۴۱۳)، الاشارات والتنبیها، بیروت، موسسه النعمان، چاپ دوم، ۴ جلد.
۴. ابن عربی، محمد، بی تا، الفتوحات المکیه، بیروت، دار صادر.
۵. اسکروتین، راجر، (۱۳۹۳ش)، زیبایی، تهران، انتشارات مینوی خرد، چاپ اول، یک جلد.
۶. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه دار العلم - الدار الشامیه، اول،، در یک جلد.
۷. افلاطون، (۱۳۹۸ش)، دوره کامل آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم، ۴ جلد.
۸. جاناوی، کریستوفر، (۱۳۹۳)، « افلاطون » دانشنامه زیبایی شناسی، بریس گات و دومینیک مک آیور لوئیس، تهران، موسسه تالیف، ترجمه و نشر آثار هنری « متن »، چاپ ششم، یک جلد.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت - لبنان، دار العلم للملایین، اول، ۶ جلد.
۱۰. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)، قم - ایران، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری،، اول، ۶ جلد.



بایسته های هنر مطلوب برای ترویج و حمایت توسط حاکمیت

۱۱. عاملی، شیخ حر محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعة - قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ: اول، ۳۰ جلد.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۵ ش) المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۲۰ جلد.
۱۳. عریضی، علی بن جعفر، (۱۴۰۹ ق)، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها - قم، موسسه آل البيت علیهم السلام چاپ: اول.
۱۴. علیدوست، ابوالقاسم، (۱۳۹۰ ش)، فقه و مصلحت، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، یک جلد.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، کتاب العین،، قم - ایران، نشر هجرت، دوم، ۸ جلد.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، الکافی (ط - الإسلامیة) - تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ: چهارم، ۸ جلد.
۱۷. مظفر، محمد رضا، (۱۳۸۶ ش)، المنطق، قم، انتشارات دار العلم، چاپ چهارم، یک جلد.
۱۸. معتمدی، احمد رضا، (۱۳۹۵ ش)، جستارهایی در فلسفه هنر، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، یک جلد.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ ه.ش)، تفسیر نمونه،، ایران - تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ: ۱۰، ۲۸ جلد.
۲۰. مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۸۷ ش)، مثنوی معنوی، تهران، انتشارات بدرقه جاویدان، چاپ دوم، ۱ جلد.
۲۱. نوذری، حسینعلی، (۱۳۹۸)، نظریه‌ی انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی، تهران، نشر آگه، چاپ ششم، یک جلد.
۲۲. هاسپرس، جان، (۱۳۹۳)، زیبایی شناسی، ترجمه جمعی از مترجمان، قم، مدرسه اسلامی هنر، چاپ اول، یک جلد.
۲۳. هایدگر، مارتین، (۱۳۹۸ ش)، سرآغاز کار هنری، ترجمه پرویز ضیاء شهابی، تهران، نشر هرمس، چاپ هشتم، یک جلد.
۲۴. یزدان پناه، سید یدالله، (۱۴۰۱)، چیستی و نحوه وجود فرهنگ، قم، کتاب فردا، چاپ اول، یک جلد.